

ذره بین



بازتاب واکنش کاربران فضای مجازی به یک گزارش در «شهروند»

مردم با مادر «صادق» همراه شدند

[مریم رضاخواه] گزارش شهروند از ۳ سال انتظار مادر صادق برمکی با بازتاب گسترده‌ای روبه‌رو شد؛ مادری که در این ۳ سال منتظر مجازات قاتلان پسرش بود. حالا پس از این ماه‌ها و سال‌ها انتظار، متهمان قتل صادق برمکی به ایستگاه اعدام رسیده‌اند. دیوان عالی کشور هفته پیش بود که این پرونده جنایی را به اجرای احکام دادگستری مهاباد ارسال کرد و این یعنی پایان پرونده سیاهی که در سال ۹۶ رقم خورده بود. قتل صادق نوزده ساله یکی از فجیع‌ترین جنایات‌های دهه ۹۰ است. ۳ همکلاسی به دلایل واهی با ساطور و تبر به صادق حمله کردند و در حالی که نفس می‌کشید، او را آتش زدند. متهمان از این صحنه‌ها فیلم و عکس سلفی هم گرفتند. جسد سوخته صادق را در کوه رها کردند و به خانه‌هایشان برگشتند. وقتی یک چوپان جسد سوخته صادق را پیدا کرد، پرونده گم‌شدن این پسر دانشجو در فاز جنایی رسیدگی شد. انگشت اتهام، دانیال همکلاسی صادق را نشانه رفته بود؛ پسری که صادق را به میهمانی بی‌بازگشت برد. اما او زیر بار نمی‌رفت تا اینکه فیلم و عکس‌های این جنایت لو رفت؛ فیلم و عکس‌هایی که قرار بود هیچ وقت دیده نشود. فلش حاوی این تصاویر دلخراش را به نیما داده و او از سرکنجکاویش فلش را باز کرده بود؛ صحنه‌ها آن قدر فجیع بودند که جای هیچ شک و شبه‌ای نبود، به سرعت تحویل پلیس داده شد و ۴ متهم پرونده دستگیر شدند. ۳ نفر به اتهام قتل و نفر آخر به اتهام تحویل وسایل جنایت به متهمان بازجویی و دادگاهی شدند تا اینکه حکم قصاص برای ۴ متهم صادر شد و نفر چهارم به ۱۰ سال و یک‌روز حبس محکوم شد.

سرنوشت نفر سوم این جنایت اما پیش از رفتن به پای چوبه دار با مرگ گره خورد. او در زندان سکنه کرد و جان باخت. سرنوشت نفر چهارم این پرونده هم سیاه است. او که به ۱۰ سال و یک روز حبس محکوم شده بود با ضربه چاقوی یکی از زندانیان چشمش را از دست داد و کور شد.

پرونده از دو سال پیش، پس از قطعیت در حکم، به بخش اجرای احکام دادگستری مهاباد ارسال شده بود اما به دلیل تفاضل دیه اجرای حکم تاکنون به تأخیر افتاده است. ولی دیه متهمان از طریق پویش مردمی در فضای مجازی جمع شد و با ارسال پرونده از دیوان عالی کشور به اجرای احکام دادگستری مهاباد، شمارش معکوس پایان این پرونده وحشتناک به‌صدا درآمده است.

مادر صادق در گفت‌وگو با شهروند چه گفت؟

فربیا مادر پنجاه‌ودو ساله که با خیاطی روزگار می‌گذراند، به شهروند از رضایت و خشونتی وصف‌نشدنی گفت که با اجرای این حکم هدیه این سال‌ها انتظارش را خواهد گرفت. کلمه به کلمه‌ای که ادا می‌کند با شادی همراه است. اما یادآوری روزهای عذاب‌آور این سال‌ها بغض راه گلویش را می‌بندد. از اشک‌هایی می‌گوید که در این ۳ سال ریخت، از شب‌ها و روزهایی که در اتاق تنهایی همانند یک مجسمه به یک نقطه خیره شد و کلامی سخن نگفت. امیدش، ناامید شده بود. از فیلمی می‌گفت که هرگز ندیده است اما صدای پسرش را شنیده بود که در آن ثانیه‌های سیاه و در آن لحظات وحشت فریاد «ای دایان ای دایان» سرمی‌داد و مادر را می‌خواست. مادر هنوز شب‌ها خواب ندارد، می‌گوید پسر هم زندگی‌ام بود که با سوختن او زندگی ما هم آتش گرفت. چرخ خانه‌مان بود. با جان و دل بزرگش کرده بود تا پس از فارغ‌التحصیلی آینده درخشانش را ببیند. مهندس صادق برمکی که افتخار خانواده‌اش می‌شود را در حالی که نفیس در سینه داشت، آتشش زدند. نور امید مادر را گرفتند، کشتند و آتشش زدند؛ به فجیع‌ترین شکل. گفته‌های مادر نه تنها چشمان خیزنگار شهروند را تر و اشکش را جاری کرد بلکه انتشار این گزارش، برای هر خواننده‌ای تلخ و غم‌انگیز بود و با واکنش‌های زیادی همراه شد. کاربران آن که با خانواده صادق همراه و هم‌صدا شدند و در کامنت‌هایی که گذاشتند خواستار هر چه سریع‌تر اعدام شدن متهمان این پرونده شدند. یکی از مساوت قلب متهمان گفت و دیگری از صبوری که مادر در این سال‌ها داشته است، یکی از کاربران دلیل این همه خشونت را برسیده بود، یکی روند پرونده را طولانی می‌دانست و دیگری از روانشناسان خواسته بود تا با اقدامات روانکاو در این پرونده جلوی جنایات‌های بعدی را بگیرند. از هر جنس کامنتی وجود داشت؛ البته بودند کسانی هم که با شعار «نه به اعدام» خواستار حبس شدند. نظرات بسیاری درباره قاتلان بود که کاربران این حجم از خشونت متهمان را رد نمی‌کردند. خیلی‌ها از نقشه‌برنامه‌ای که متهمان برای این قتل طراحی کردند، گفتند. از اینکه جنایت هدفمند و برنامه‌ریزی شده بوده و جای هیچ شک و شبه‌ای برای اعدام متهمان نمی‌گذارد.

در زیر واکنش برخی کاربران را به پرونده قتل صادق برمکی می‌خوانید:

جی‌اس‌ام: به‌خاطر وجود چنین موجوداتی است که من نمی‌توانم صد درصد با حکم اعدام مخالف باشم.

بنیامین: خداروشکر کاش زودتر اعدام شوند.

عاطفه: بی‌صبرانه منتظر اعدامشون هستم.

موجدی: مادر جان می‌دونم فدات بشم که دلت پر درد هستش ولی تو ببخش بزار طبیعت تا وانش را از قاتل‌ها بگیرد.

الی: خواهش‌کسی هشتگ اعدام راه نیندازد. بنشینید فیلم را ببینید. اعدام نکند مخصوص آدم‌هاست. این قاتل‌ها رو هر جور حساب کنید به آدم نمی‌خوره. صادق با یک دسته‌گرگ هم بیرون می‌رفت اوضاعش بهتر بود.

فردین: با اعدام به هر شکل اون مخالفم. اعدام در بازاردانگی جرم تأثیری نداشته و نداره چه نوید افکاری چه افرادی که جنایتی فاجعه‌بار انجام دادند.

سمیرا: چقدر بی‌رحم.

طالبی: برای اعدام هر سه اپنا نباید به درخواست مادر نیاز باشد. کدوم جامعه و کدوم خانواده‌ای تحمل حضور بودن این ۳ قاتل را داره؛ اونم وقتی می‌فهمی در این جنایت از سلاح سرد استفاده کردند و در آخر صادق را به آتش کشیدند و از همه بدتر سلفی گرفتند. ❏

توهم بصری

حسن رفیعی، متخصص در حوزه اعتیاد و مواد مخدر نیز درباره این ماده همین اعتقاد را دارد و به خیزنگار «شهروند» می‌گوید: «من بیماری که قارچ مصرف کند، داشته‌ام. وقتی از توهماتش می‌گفت، فهمیدم گاهی توهماتش لذتبخش دارد و گاهی وحشتناک. بیشتر توهم بصری دیداری دارد. اولین بیمار مربوط به ۱۵ سال پیش بود. آن زمان جوانی نزد من آمد و از مصرف قارچ و توهماتش گفت. با روان‌درمانی سعی کردم او را درمان کنم. بیماری هم داشتم که بر اثر مصرف قارچ وقتی موسیقی گوش می‌داد؛ رنگ موسیقی را با چشمانش می‌دید. یعنی ترکیبی از حواس مختلف با هم؛ در واقع این ماده مخدر از کشور هلند می‌آید. آن زمان بیمار می‌گفت که از کشور هلن برایش پست می‌شود. حالا الان نمی‌دانم که در کشور خودمان هم تولید می‌شود یا خیر؛ ولی می‌دانم نه خیلی قریبال دسترس است و نه خیلی راحت‌گیر می‌آید.» ❏



پلیس تهران در حال بررسی فرضیه جنایت یا خودکشی پسر ۲۷ ساله است

مرگ رازآلود در خانه شماره ۲۹



بسیار تعجب کردیم.»

بازداشت یک مظنون

با این اظهارات یکی از آن جوان‌ها به‌عنوان مظنون دستگیر شد. او در بازجویی‌ها اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: «چون قارچ مصرف کرده بودیم، اصلا در حالت عادی نبودیم. حتی نمی‌دانم دلیل درگیری چه بود. فقط می‌دانم که رامین به پایین پرت شد. ولی اصل ماجرا را نمی‌دانم.»

خودکشی یا جنایت

این درحالی است که موضوع به خانواده این پسر جوان اطلاع داده شد. پدر او که پزشک ارتوپد است، از شهرستان رفسیپار تهران شد. ولی با شنیدن خبر فوت پسرش، حالش بد و در اورژانس بیمارستان بستری شد. هنوز مشخص نیست که این جوان بر اثر توهم ناشی از مصرف ماده مخدر قارچ خودش را از بالا به پایین پرت کرده یا کسی او را انداخته است. خودکشی یا جنایت هنوز مشخص نیست. در حال حاضر تحقیقات در رابطه با این پرونده همچنان ادامه دارد.

توهم‌های مرگبار

توهم ناشی از مصرف مواد مخدر سال‌هاست که جوان‌های زیادی را به کشتن داده است. آنهایی که حیوان درنده دیدند، صدایی شنیدند، احساس کردند بال برای پرواز دارند یا حتی به جنگ‌آژدها رفتند. قربانیانی که به طرز عجیب و مشکوکی یا کشته می‌شوند یا دست به جنایت می‌زنند. ماده مخدر قارچ هم از این دست موادهای توهم‌زاست. ماده مخدر قارچ یا ماشروم از گیاهی بنام مجیک ماشروم گرفته شده که دارای نام‌های متعددی از جمله، قارچ جادویی، قارچ مقدس، گوشت خدایان و... است. ماده‌ای که به گفته دکتر رامین رادفر، کارشناس مواد مخدر، وابستگی روانی ایجاد می‌کند؛ «ماده مخدر قارچ سال‌هاست که بین جوانان رواج پیدا کرده است. فکر نمی‌کنم مخدر گرانتیمتی باشد، اما اعتیادش مثل شیشه و بقیه موادها نیست. یعنی وابستگی فیزیکی

بازداشت زوج سارق به اتهام قتل الهام سرلاتی

جنجالی‌ترین پرونده در استان گیلان حالا به یک سرنخ بزرگ رسیده است. راز قتل کارمند زن تأمین اجتماعی سیاهکل با دستگیری یک زن و شوهر فاش شد. این زن جسدش در جنگل‌های تنکابن کشف شده بود، حالا رد پای یک زوج سارق در این پرونده باز شده است.

الهام سرلاتی روز سه‌شنبه اول مهر با سرویس محل کارش به میدان فرمانداری لنگرود رفت. او از آنجا به مقصد آملش خودرو را ترک کرد.

بعد از آن دیگر هیچ خبری از او نشد تا اینکه جسدش در جنگل‌های دوهزار مازندران پیدا شد.

چندین روز پلیس به دنبال کشف راز این جنایت بود. زن جوان اصالتا املشی و ساکن لنگرود بود. خانواده الهام گم‌شدن او را به مأموران پلیس اطلاع داده بودند و تحقیقات برای یافتن ردی از زن جوان در دستور کار پلیس قرار گرفته بود. چهارشنبه شب پلیس جسد او را در جنگل‌های مازندران کشف کرد، در حالی که شواهد نشان می‌داد پول و طلاهای او سرقت شده است.

الهام سرلاتی کارمند سازمان تأمین اجتماعی سیاهکل بود و هر روز با سرویس اداره در میدان لنگرود پیاده می‌شد. او به گفته همکارانش زنی بسیار پرشور، مهربان و متین بود، هیچ‌کس از او بدی به یاد ندارد و همه او را با خوبی‌ها و سرزندگی‌اش می‌شناختند. یکی از همکاران نزدیک الهام در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» گفته بود: «الهام متولد سیزدهم تیر سال ۶۶ بود؛ زنی پرشور، خوشرو و به‌شدت کاری؛ هیچ دشمنی‌ای با کسی نداشت و همه او را دوست داشتند.

او از سال ۹۲ به استخدام سازمان بیمه تأمین اجتماعی درآمده بود، لیسانس مهندسی کامپیوتر داشت و کارشناس امور درآمد تأمین اجتماعی بود. کسی با او اختلافی نداشت. الهام زیورآلات زیادی به همراه داشت؛ به همین دلیل احتمال می‌دهیم به‌خاطر سرقت آنها قربانی شده باشد. در هر صورت او آن روز به